

فلسفه غرب ۶۱

سرویراستاران: جی. اچ. آر. پارکینسون، اس. جی. شنکر

تاریخ فلسفه غرب ۳

فلسفه قرون وسطی

ویراستار: جان مارنبن

مترجم: بهنام اکبری

www.ketab.ir

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Routledge History of Philosophy, Volume III
Medieval Philosophy

تاریخ فلسفه غرب، ج ۳
فلسفه قرون وسطی / فلسفی از نویسندگان، ویراستار: جان مارنن
مترجم بهنام اکبری
تهران: حکمت، مؤسسه فلسفی حکمت، فلسفه ایران، ۱۳۹۳
۶۴۰ ص، تهران، حکمت، ۱۳۹۳، ۱۴۳۶ ق
شابک: دوره ۱-080-244-964-978، ۳-4-120-244-964-978
عنوان اصلی: Medieval Philosophy, 1998
اکبری، بهنام، ۱۳۵۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ت ۲/۱۸۷/ B5
رده‌بندی دیویی: ۱۸۰
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۷۲۳۷۶۷



فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۳	مقدمه سرویراسته
۱۷	معرفی نویسندگان
۲۱	سیاس گزاری
۲۲	علائم اختصاری
۲۳	گاه شماری
۴۵	مقدمه / جان مارنبن
۵۷	۱. بوئتیوس: گذار از دوران باستان به سده های میانه / جان مارنبن
۷۹	۲. از دوران آغازین تا ابن سینا / ژان ژولیوه
۱۰۳	۳. ابن رشد / آلفرد ابوری
۱۲۱	۴. فلسفه یهودی / کولت سیرا
۱۵۷	۵. فلسفه و پس زمینه های آن در اوایل سده های میانه در غرب / جان مارنبن
۱۸۷	۶. جان اسکات اریگنا و آنسلم کانتربوری / استفن گرش
۲۲۱	۷. سده دوازدهم / جان مارنبن
۲۶۹	۸. زمینه فکری فلسفه اواخر سده های میانه: دانشگاه ها، ارسطو، رون، اسکات / استفن براون
۲۸۷	۹. مابعدالطبیعه و علم در سده سیزدهم: ویلیام اوورنی، رابرت گروستست / استفن براون
۳۱۳	۱۰. بوناوتورا، دومینیک های آلمانی و ترجمه های جدید / جان مارنبن
۳۳۳	۱۱. توماس آکویناس / برایان دیویس، پی
۳۶۵	۱۲. دانشکده فنون پاریس: سیگر برابانتی، بوئتیوس داسیایی، رادولفوس بریتو / استفن براون
۳۹۳	۱۳. هنری گنتی و دانس اسکوتس / استفن دومون
۴۳۷	۱۴. جهان آکام و آینده / آرتور گیسون
۴۸۵	۱۵. والتر بورلی، پیتز اوربولی و گریگوری ریمنی / استفن براون
۵۰۷	۱۶. پاریس و آکسفورد بین اوربولی و ریمنی / کریس شابل
۵۲۷	۱۷. منطق اواخر سده های میانه / پل وینست اسپید
۵۵۷	۱۸. فلسفه اواخر سده های میانه ۱۳۵۰-۱۵۰۰ / زنون کالوزا
۵۹۱	۱۹. سوارز (و فلسفه مدرسی متأخر) / خورخه گراسیا
۶۲۱	واژه نامه
۶۳۳	نمایه

یادداشت مترجم

۱. هگل در جایی فلسفه را دانشی می‌داند که کارش «... کوشش در تحقق هدفی» است «که 'عشق به دانندگی' (Lassen) را از فلسفه بزدايد و آن را به دانندگی راستین فراز برد». ^۱ شاید به جرأت بتوان گفت که این سیر از عشق به دانایی به جانب دانایی راستین هیچ‌گاه و هیچ‌کجا بهتر از دوران اسلامی میانه، چه در بلاد مسلمانان و چه در سرزمین مسیحیان، محقق نگشته است. هرچند شاید این ادعا گراف به نظر آید، اما اگر این ادعا را در سنت فلسفی خودمان نیز دنبال کنیم می‌توان پی برد که فارابی، ابن‌سینا، رازی و سهروردی بیشتر به وادی دانایی راستین رسمیار گشته‌اند تا آنان که بعدها به دانانمایی روی آورده و فلسفه را به تکرار و حجیت را به حقیقت تقلیل داده‌اند. بر اساس این تعبیر، حتی شاید نخستین نقد بر یونانیانی وارد باشد که خود را *philo-sophia* یعنی دوستدار دانایی نام نهادند و بیشتر به طریقی سلبی گام برداشتند تا ایجابی. بی‌شک سخن هگل صحیح است؛ دانندگی راستین امری اصیل است، - حال آنکه دوستداری دانایی ممکن است در همان مرحله «خواست» فروماند و رنگ سلبی گیرد - گو اینکه همان‌سان که ارسطو گفته است همگان در پی دانایی‌اند و خواهان آن هیچ‌کس طالب جهل نیست، اما تنها آنان که به جانب دانایی سیر می‌کنند و در هزارتوی آن به کنکاش می‌پردازند به دانندگی راستین فراز آمده‌اند. دیرپایی خواستن دانایی، فلج اندیشه را به‌بار می‌آورد که ما سده‌ها است دچار آنیم. همگان طالب فلسفه‌ایم، اما در سپهر اندیشه فیلسوفی نداریم.

۱. مقدمه بر پدیدارشناسی روح، گئورگ ویلهلم فردریش هگل، ترجمه دکتر محمود عبادیان، انتشارات انزلی، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۱۲.

سنت غور در دانایی راستین و قسراز آمدن به جانب آن بر خلاف تمام سیاه‌نمایی‌هایی که در باب سده‌های میانه بروز یافته است، در این سده‌ها متجلی است و آنان که بدون پیش‌داوری بدین سپهر ورود می‌یابند بر این مدعا صحه می‌نهند. گام نهادن بسیاری از آنان در وادی فلسفه نه از سر لفاظی‌های سطحی و نه به امید بهره‌مندی از چیزی جز حقیقت بوده است. اگر شوق بدین‌داندگی راستین نبود فیلسوفی همانند ارسطو در لابه‌لای کلام مسیحی اجازه بروز نمی‌یافت، یا آکویناس هنگام یافتن قولی موافق رأی خود در کتب مسلمانان و به‌ویژه ابن‌سینا غریب شادی سر نمی‌زد و ابن‌سینا در برخی مسائل فلسفی مسیر عقلانی را پرسنگلاخ نمی‌یافت و خرد را به دانایی‌ای دروغین می‌زد.

۲. این کتاب تاریخ فلسفه نیست! شاید در بخش‌هایی از آن بتوان سیری تاریخی از فلسفه یافت، اما بخش‌های دیگر یا خود، جستار و گفتاری فلسفی‌اند و یا تکمله‌ای هستند بر تاریخ فلسفه‌ای که تا کنون نوشته شده‌اند و در این تکمله‌ها گام‌های رو به جلوتر و اخیرترین سال‌ها به آن بخش از تاریخ فلسفه سده‌های میانه گنجانده شده است. از این‌رو به گمان می‌توان به فلسفه در سده‌های میانه برای آن مناسب‌تر می‌نمود. گو اینکه هر فصل را نیز به سده‌ای خاص نوشته است که در آن زمینه متخصص است.

۳. ناگفته پیدا است که در کتابی که به تاریخ فلسفه در درازنایی هزارساله می‌پردازد، آن هم فلسفه‌ای که به چندین زبان کهن از جمله یونانی، لاتینی، عربی، پارسی و عبری سخن می‌گوید، با اصطلاحاتی روبه‌رویم که گاه بسبب چرخش تغییر و تطور گشته‌اند. برای نمونه معنای واژه *nature* (به لاتینی و *physis* یونانی) گاه طبیعت و گاه ذات و واژه *essence* (به لاتینی) نیز گاه ماهیت و گاه ذات بوده است؛ از این جهت برخی از اصطلاحات را به فراخور متن و نگاه فیلسوفان در آن دوره ترجمه کرده‌ام که تا حد امکان در پانویس‌ها آمده است، اما بی‌شک امکان ذکر همه این سیر تطویری اصطلاحات ممکن نبود.

۴. گمان نمی‌کنم نیازی به ذکر مبسوط این نکته باشد که به‌طور معمول محققان غربی در مواجهه با فلسفه اسلامی از داشتن دیدگاهی غیرجانبدارانه نسبت به فلسفه مسیحی و نگاهی منصفانه به فلسفه اسلامی محروم‌اند و همان‌گونه که در فصل‌های مربوط به فلسفه اسلامی و نیز مقدمه این کتاب می‌بینیم، از درک نکات آشکار و مبرهنی همانند کاربرد عبارت «فلسفه اسلامی» به‌جای «فلسفه عربی»، دوری از این پندار خطا که فلسفه اسلامی با ابن‌رشد پایان پذیرفته است و نیز نگاه مستقل به این

فلسفه - نه همانند ابزار و آلتی برای انتقال دانش یونانی به فلسفه مسیحی - ناتوانند. آنان حتی واژه فلسفه اسلامی را به کار نمی‌برند، حال آنکه از کاربرد واژگان فلسفه یهودی یا مسیحی ابایی ندارند. هرچند که ویراستار اثر در مقدمه مدّعی نگرشی مستقل بدین فلسفه است و از اختصاص فصل‌هایی خاص بدان خشنود است؛ اما در عمل در فحوای کلام نویسندگان این کتاب چنین نگاهی نمودی پررنگ ندارد. برای نمونه نویسنده فصل دوم این کتاب تلقّی‌هایی اشتباه از فلسفه اسلامی و خطاهایی فاحش دارد. وی همواره نگرش فیلسوفان اسلامی را در نگاه آنان به تضاد میان دین و فلسفه می‌داند و اصولاً در نگاه وی جایی برای هم‌کناری این دو وجود ندارد. نگرش غالب این فصل آن است که فیلسوفان اسلامی هم و غم خود را حل مسائل ناشی از فعل و انفعالات امر متضاد، یعنی دین و فلسفه قرار داده بودند. نخست اینکه در نگرش فلاسفه اسلامی، دین و فلسفه غالباً دو امر متضاد نیست و دو دیگر آنکه این تلقّی که همه مسائل فلسفه اسلامی ناشی از این تضاد است، تلقّی‌ای خطا و ناشی از بزرگ‌نمایی غریبان در باب این موضوع است.

این نگرش‌ها - آگاهانه یا غرضمند - ریشه‌ها و عللی دارند که نه جای بررسی آنها اینجا است و نه مترجم مدّعی کشف آنها در آنها است. مادام که ما کمتر به نگارش تاریخی فلسفه خود می‌پردازیم و یارای آشنایی با دیدگاه تاریخی مستقلی را بر نگرش تاریخی غریبان نسبت به فلسفه اسلامی غصب سازیم، شاهد چنین داوری‌ها و گاه سیاه‌نمایی‌ها خواهیم بود. به سبب جلوگیری از اطناف کلام از ذکر تمامی این نکات در پانویست‌ها خودداری کرده‌ام.

۵. پی‌نوشت‌های پایان هر فصل از مؤلف آن فصل و پانویست‌ها وین‌کننده اثر است و نکاتی که مترجم ذکر آنان را بایسته می‌دید، مانند عناوین که به نام افراد گمنام‌تر، مفاهیم کلیدی و مهم و برخی توضیحات مورد نیاز، به صورت پانویست در ذیل هر صفحه آمده است. شماره پی‌نوشت‌های مؤلفان داخل دو کمان () قرار گرفته و شماره پانویست‌های مترجم بدون کمان است. در میان متن اصلی هر کجای متن می‌توان دو قلاب [] آمده است افزوده مترجم و در بخش‌هایی که مؤلفان به قسمتی از کتابی دیگر ارجاع داده‌اند واژگان میان دو قلاب [] افزوده خود آنان است.

۶. ترجمه چنین کتابی دین بسیاری به آثاری دارد که اساتید فلسفه ایران پیش از این منتشر کرده و راه را برای امروزیان هموارتر کرده‌اند؛ از جمله این بزرگواران سپاس فراوان دارم. و همچنان سپاس‌گزار همسر من که لذات این فلسفه‌خوانی همیشه از آن من بوده و رنج‌هایش را وی متحمل گشته است. گمان نمی‌کنم که سپاس از مجموعه

انتشارات حکمت در این وجیزه بگنجد؛ یافتن چنین ناشری که در این قلب‌نمایی‌ها به طرزی اصولی به فلسفه پردازد، جست‌وجوی کیمیا است؛ از جمله آنان سپاس‌گزارم.

۷. هرچند در دیاری که برخی از اساتید فلسفه آن نه مجال خواندن دارند و نه خیال نوشتن و در اوضاعی که برخی از مدرّسان دانشگاهی صرفاً به هوای ارتقاء و بلندپایگی شغلی به نگارش آثاری - به ظاهر - تألیفی می‌پردازند که گاه حتی از بدترین ترجمه‌ها نیز ناخواناتر و دیریاب‌تر است و گرچه بسیاری به سان واعظان غیرمتعظ اعتبار خود را صراحتاً در ترجمه‌ها به ترجمه‌های فلسفی می‌جویند - و گویی بوی بهبود نیز از این اوضاع نمی‌شنویم - باید دیده دریا کرد و صبر به صحرا فکند، اما با این همه چشم امیدم به اساتید جوان‌قدر و دانش‌پژوهان راستین فلسفه است که از راهنمایی‌ها و گوشزدی‌ها طاهر و پاک‌دلانه بزرند و برای نشر منقّح و بی‌کم‌وکاست‌تری در ویراست‌های محتمل بعدی یاری‌مانم باشند.

و لطف از آن خداست

بهنام اکبری

شهریور ۱۳۹۰